



۲۰۱۶/۰۹/۲۷



قمریلدا کرزی

خانواده و تأثیر آن در رفتار طفل

قسمت سوم

رفتارهای دفاعی و اشکال مختلف آن:

دو دسته از احتیاجات برای ادامه حیات انسان اساسی و ضروری هستند. اول: احتیاجات بدنی مانند احتیاج به اکسیجن، غذا، آب، حرارت، فعالیت، استراحت و آنچه بدن انسان را در مقابل خطر ها محافظت میکند

دوم: احتیاجات روانی از قبیل احتیاج به محبت احتیاج به ایجاد و تثبیت موقعیت اجتماعی احتیاج به ابراز خود و احتیاج به امنیت. تأمین این احتیاجات سبب میشود که فرد از صحت کامل جسمی و روانی بر خوردار باشد. اما در تمام اوقات تأمین این احتیاجات برای افراد به آسانی میسر نیست اوضاع و احوال طبیعی، آداب و رسوم اجتماعی، اشخاصیکه فرد به مناسبتی با آنها سرو کار دارد و خصوصیات شخصی خود فرد در تأمین یا عدم تأمین این احتیاجات تأثیر دارند. گاهی این عوامل مانع تأمین احتیاجات اساسی فرد میشوند.

عوامل بالا در بعضی موارد فرد را دچار تضاد و کشمکش درونی میسازند و همین تضاد او را از تأمین احتیاجات اساسی باز میدارد. در هر صورت فرد دچار اضطراب و نگرانی میشود.

وضع افراد در برخورد به موانع و تضاد های درونی مختلف است عکس العمل یا رفتاری که افراد در مقابل موانع و در برخورد به تضاد از خود ظاهر میسازند کاملاً متفاوت میباشد. آنچه مسلم است افراد هر جامعه کم و بیش در تأمین احتیاجات اساسی خود با مشکلاتی رو برو میشوند. بعضی با واقع بینی و دور اندیشی اقدام میکنند. دسته ای

بدون در نظر گرفتن امکانات خود و ارزیابی موانع بتلاش های بی نتیجه مبادرت میورزند. بعضی عاقلانه در مقابل موانع ایستادگی میکنند و بالاخره راه صحیح و منطقی را برای تأمین احتیاجات اساسی خود پیدا میکنند. ولی عده ای زود قدرت عقلانی خود را از دست میدهند و تحت تأثیر عواطف و احساسات خویش عکس العمل های خاصی از خود ظاهر میسازند.

احتیاجات بدنی و تأمین آنها وضع خاصی دارد. آدم گرسنه احتیاج به غذا دارد. گرسنگی تعادل فرد را بهم میزند و او را تحت فشار قرار میدهد. اگر فرد توانست غذا تهیه کند و بخورد نا راحتی او از میان میرود و الا وضع نا متعادل او ادامه پیدا میکند و بالاخره منجر بمرگ میشود. انتخاب امریکه جانشین غذا شده و بتواند این احتیاج را تأمین کند میسر نیست. در مورد احتیاجات روانی وضع باین صورت نیست.

اگر فردی از جهتی مورد تنفر گروه همسن خود قرار گرفت و موقعیت اجتماعی او متزلزل گردید میتواند از جهت دیگر توجه گروه را بخود جلب کند و ازین راه در تثبیت موقعیت اجتماعی خویش اقدام نماید مثلاً فردی که ضعف بیان او مانع ازین است که از طرف گروه بعنوان رهبر پذیرفته شود ممکن است با فرا گرفتن مهارت های بدنی و انجام کار های قهرمانی نظر گروه را بطرف خود جلب نماید و ازین طریق تربیت امور ورزشی رهبری عهده ای را بطرف خود جلب نماید و ازین طریق رهبری عهده ای را بعهده بگیرد.

احتیاجات روانی نیز فرد را نا راحت میسازد و تعادل او را بر هم میزند ولی برای تأمین احتیاجات، فرد میتواند بصورت های گوناگون عمل کند، گاهی غیر مستقیم بتأمین اینگونه احتیاجات اقدام میکند، زمانی ظاهراً آنها را فراموش مینماید، گاهی امری دیگری را جا نشین آنها میسازد و در هر حال سعی میکند تعادل از دست رفته را بر قرار سازد و نا راحتی خود را از میان ببرد و تقلیل بدهد.

منشأ رفتار افراد تأمین احتیاجات اساسی است. چنانچه گفته شد وقتی فرد در اثر بر خورد بمانع یا پیدایش تضاد نتواند احتیاجات اساسی خود را تأمین کند دچار اضطراب و پریشانی میشود. رفتار دفاعی برای از میان بردن مانع و جلوگیری از پیدایش تضاد و خلاصه ممانعت از پیدایش اضطراب و پریشانی است.

فریود منشأ رفتار دفاعی را عدم ارضای تمایل فرد بعشق و لذت میداند بعقیده وی افرادی که مانع ارضای تمایل به طفل میشوند خصومت او را نسبت بخود بر می انگیزند و همین خصومت سبب رشد و نفوذ رفتار غیر عادی در میان اطفال است.

ادلر منشأ رفتار دفاعی را در اطفال بر تر طلبی ایشان میداند. به نظر او کودکان بعلت خورد سالی وحقارتی که ملازم با موقعیت سنی آنهاست دایماً در ناراحتی بسر میبرند و میل دارند نا راحتی خود را ظاهر سازند و در اجرای این تمایل اغلب اطفال دچار شکست میشوند و نمیتوانند با دیگران زندگی کنند.

ادلر معتقد است که همین شکست سبب پیدایش رفتار غیر عادی در افراد است.

مانع یا شکست: Frustration

کلمه Frustration در دو معنی استعمال میشود، گاهی مفهوم مانع را میرساند. مانع ممکن است شخص یا شی باشد. ممکن است شخص یا افراد معینی مانع تأمین احتیاجات اساسی یکنفر شوند. معمولاً انسان انتظار همدردی و همکاری از همنوعان خود دارد و وقتی میبیند فرد یا افرادی مانع انجام فعالیت های او استند زیاد نا راحت میشود. در مقابل اینگونه موانع نیز فرد نا راحت میشود ولی نا راحتی او کمتر از موقعی است که فرد دیگری جلوی فعالیت های او را گرفته است.

در موارد معین کلمه Frustration به معنی حالت یا عکس العمل شخص در مقابل مانع استعمال میشود این حالت یا عکس العمل با جنبه های عاطفی همراه است و ما این معنی را در دری به شکست تعبیر می کنیم.

شکست در همه افراد به یک اندازه ایجاد اضطراب نمی کند. بعضی در بر خورد به مانع مقاومت میکنند و میتوانند حالت شکست را تحمل نمایند. معمولاً افرادی که حس اعتماد بنفس در آنها قوی است و از آرامش و امنیت درونی بر خوردار استند در اثر شکست دچار اضطراب نمیشوند و برای از بین بردن مانع و تأمین احتیاجات خود از طریق دیگر اقدام میکنند. افراد ضعیف النفس و آنهاييکه دایماً از شکست و بر خورد بمانع ترس دارند و پیوسته در حال دفاع از خود بسر میبرند زود در مقابل مانع دچار اضطراب و پریشانی میگردند. گاهی افراد درست اهمیت و قدرت مانع را ارزیابی میکنند و امکانات خود را در نظر میگیرند و بدون اینکه دچار اضطراب شوند بشکست خود اعتراف مینمایند بعضی در مقابل مانع خشمگین میشوند یا احساس حقارت میکنند و خود را کوچک و ضعیف می بینند. همین احساس آنها را نا راحت می سازد.

تضاد Conflict :

وقتی فرد در مقابل یک یا چند محرک نا سازگار قرار میگیرد دچار تضاد میشود. از یکطرف او میل دارد به انجام کاری اقدام کند، از طرف دیگر عقل او را از انجام این امر باز میدارد و میخواهد دیگران را مسخره کند یا آنها را مورد اذیت و آزار قرار دهد ولی در عین حال اقدام باینگونه کار ها را سبب تزلزل موقعیت اجتماعی خود میدانند.

گاهی تضاد در اثر بر خورد میزانهای اخلاقی با تمایلات فرد حاصل میشود. در بعضی موارد تمایلات و امکانات فرد او را دچار تضاد میکند. شخص میل دارد به مسافرت برود و از مصاحبت با دوستان مسرور گردد ولی امکانات مالی او مانع اجرای این تمایل است. گاهی ایدالهای فرد با استعداد های او سازش ندارد مثلاً او میخواهد قهرمان دوش شود ولی استعداد بدنی لازم را برای نیل به این هدف دارا نیست. گاهی توقعات و انتظارات والدین و امکانات اطفال او را دچار تضاد میسازد. گاهی رشد و جریان آن فرد را در معرض تضاد قرار میدهد اطفالیکه رشد آنها کند یا سریع و یا نا منظم است غالباً دچار تضاد میشوند.

محرکهای نا سازگار گاهی فرد را از انجام اموری معینی باز میدارد تضاد های ناشی از اینگونه محرکها را بعنوان Avoidance-avoidance-conflicts ذکر میکنند. طفل میل ندارد درس بخواند و در عین حال نمیخواهد در امتحان توفیق حاصل نکند و زمانی فرد را به انجام دو امر نا سازگار تشویق مینمایند فرد میل دارد بخوابد و در عین حال علاقه دارد به گردش برود تضاد های ناشی از این گونه محرک ها را Approach-approach conflicts قلمداد میکنند. در بر خورد به تضاد نیز رفتار افراد مختلف است. فردی با مقایسه دو امر نا سازگار یکی را انتخاب میکند دیگری ممکن است میان این دو امر سازش بر قرار کند و هر دو تمایل مربوط به آنها را تا حدی راضی سازد. بعضی از افراد در بر خورد به تضاد نا راحت میشوند و عکس العمل شدید عاطفی از خود ظاهر میسازند. اگر فرد بدو امر نا سازگار بر خورد کند و نتواند میان آنها سازشی ایجاد نماید یا از هر دو یا یکی از آنها صرفنظر کند و یا جانشینی برای آنها بیابد معمولاً دچار هیجان میشود و نمی تواند بطور صحیح و عقلانی رفتار خود را کنترل کند.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

هیجان اطفال درین گونه موارد بیشتر از بزرگسالان است. اطفال غالباً با دو احساس نا سازگار در مقابل پدر و مادر قرار میگیرند، احساس ترس و احساس محبت نسبت بوالدین آنها را دچار تضاد میکند تمایل به استقلال از والدین و احتیاج به آنها یا علاقه بابیشان نیز طفل را در معرض تضاد قرار میدهد.

اضطراب Anxiety

Ernest R Hilgard در کتاب مقدمه ای بر روانشناسی در باره ترس و اضطراب بعنوان محرکها، برای اضطراب سه معنی ذکر میکند

۱- اضطراب مقدم بر هر چیز یک حالت ترس، نگرانی و نا راحتی است. اضطراب با ترس ارتباط نزدیک دارد اما ترس است که گاهی در مقابل امر مبهم بوجود می آید و زمانی موضعی معینی ندارد. خلاصه میتوان گفت اضطراب به معنی ترس مبهم است.

۲- اضطراب در معنی یک ترس مبهم نیز استعمال میشود و آن ترس از نا امنی است. اضطراب درین معنی بیشتر جنبه اجتماعی دارد و از لحاظ منشأ امری است اجتماعی که از کودکی شروع میشود. درین زمان طفل بوالدین خود که از او مراقبت میکنند متکی است. محرومیت از محبت یا غفلت والدین ازین لحاظ وفقدان محبت در طفل احساس نا امنی بوجود می آورد و همین احساس سبب ترس طفل میشود.

ترس از نا امنی اضطراب اساسی را تشکیل میدهد و این ترسی است که سایر افراد در آن وارد میشوند. طفل ازینکه مهجور یا مطرود واقع شود یا محبت دیگران را از دست دهد بیم ناک است بنابراین فرق ترس و اضطراب درین معنی مربوط بعامل بوجود آورنده آنهاست. ترس ممکن است در اثر اشیا بوجود آید در صورتیکه اضطراب فقط بوسیله اشخاص ظاهر میگردد.

۳- اضطراب در مورد سوم بمعنی نگرانی از رفتار خود یا احساس تقصیر است. ما بواسطه ای اعمال منع شده ای که در گذشته انجام دادیم و دیگران متوجه آنها نبوده اند احساس تقصیر میکنیم مثلاً اطفال غالباً از مرجعیت و فرمانروایی والدین رنجیده میشوند ولی در عین حال یاد گرفته اند که چگونه عشق و احترام خود را نسبت بوالدین ظاهر سازند. احساس رنجیدگی نسبت به والدین امری نا پسندیده تلقی میشود. ترس از ابراز این رنجش پنهانی ممکن است منشأ اضطراب شود فرد بالغ ممکن است از بروز تمایلات جنسی دچار ترس شود گاهی ترس از نشان دادن ترس نیز سبب اضطراب میشود و این امر در مواردی که قانون ابراز ترس را منع کرده است در خدمات نظامی، تحقق پیدا میکند. اضطراب در باره احساسهای خود، خود مان بدون تردید یکی از اشکال مهم اضطراب است.

اضطراب در دوره های مختلف:

در چهار سال اول فقدان محبت مادری یا محرومیت از آن و به موقع نرسیدن غذا سبب اضطراب طفل میشود. زمانیکه طفل ۵ و یا ۶ ساله است در موقع حمله و تعرض، موقعیکه در معرض آسیب بدنی قرار میگیرد و ازینکه در انجام کارها متکی بوالدین است دچار اضطراب و نا راحتی میشود. قبل از بلوغ عدم آشنایی اطفال به مهارتهای اجتماعی، فرار از بر خورد به مسئله یا مانع بی لیاقتی فردی و عدم توفیق در اجرای نقشی که از لحاظ مؤنث یا مذکر بودن، جامعه بعهده فرد میگذارد سبب پیدایش اضطراب در اطفال میشود. در دوره بلوغ اجرای استقلال شخصی، حالت تعرض وحمله، تمایلات جنسی، محافظت بدن و آشنایی به مهارت های عقلائی و حرفه ای سبب بوجود آمدن اضطراب در افراد است.

شدت اضطراب:

اضطراب در مقابل خطر قریب الوقع امر عادی است سر بازی که در جنگ گرفتار حمله دشمن میشود یا خطر هجوم دشمن میشود یا خطر هجوم دشمن را قریب الوقع تلقی میکند معمولاً دچار اضطراب میگردد. در چنین موقعیتی پیدایش اضطراب امری طبیعی و معمولی است اما اگر همین سر باز در موقع صلح و از بین رفتن خطر هجوم دچار اضطراب شود درین صورت وضع او غیر عادی است و میتوان گفت دچار اختلال اعصاب می باشد.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

اضطراب چنانچه در بحث راجع به معانی مختلف آن گفته شد گاهی بصورت ترس ظاهر میشود. در بعضی موارد اضطراب با پریشانی های درونی و احتشایی همراه است و گاهی سبب بروض اعمال و حرکات عضلانی است. در موقع اضطراب جریان هضم دچار اختلال میشود، ضربان قلب سریع میگردد، فشار خون بالا میرود و بعضی از غده ها بیشتر ترشح میکنند. اینگونه آثار در میان افرادی که دچار اختلال اعصاب استند بطور شدید ظاهر میگردد.

رفتار دفاعی:

رفتار دفاعی یعنی آنچه فرد برای جلوگیری از اضطراب انجام میدهد از بعضی جهات عادی و از پاره ای جهات غیر عادی است. از جهت اینکه اینگونه رفتار از تمام افراد سر میزند و تقریباً میان همه عمومیت دارد میتوان تا اندازه ای آنرا عادی تلقی کرد.

پایه و اساس اینگونه رفتار در دوره کودکی گذاشته میشود. کودک در سالهای اول زندگی به منظور جلب توجه والدین رفتار خود را با رفتار پدر و مادر هماهنگ و مشابه میسازد و سعی میکند آنچه را که مورد تأیید ایشان است انجام دهد. در دوره های بعدی زندگی نیز برای جلب نظر گروه همسن و به منظور جلب توجه معلم با سایر بزرگسالان نیز رفتار خاص از خود ظاهر میسازد از طرفی فرد در دوره های زندگی نمیتواند تمایلات و محرکهای اساسی خود را بسازد پاره ای از این تمایلات عقب رانده میشود و فرد اجباراً آنها را فراموش میکند اما فعالیت تمایلات عقب رانده شده متوقف نمی شوند و بدون اینکه فرد متوجه شود از طریق گوناگون در رفتار او تأثیر میکند.

اول: اینکه محرک یا تمایل اساسی فرد را راضی نمیسازد و فقط به تسکین نا راحتی ناشی از پیدایش محرک یا میل اقدام میکند.

دوم: اینکه دلیل شکست فرد را در بر خورد به مانع تا اندازه ای موجه جلوه میدهد ولی ممکن است فرد را از تأمین احتیاج اساسی دیگری نیز باز دارد.

رفتار دفاعی برای جلب منفعت و ارضای تمایلات شخص است و در نظر افراد اینگونه رفتار خلاف رفاه عمومی است و سبب بد بینی دیگران میشود. رفتار دفاعی بیشتر موارد معلول احساس حقارت و کوچک شمردن خود میباشد فرد در بر خورد به مانع یا تضاد و یا اینکه میتواند عاقلانه عمل کند و در از بین بردن مانع یا رفع تضاد اقدام نماید حالت دفاعی بخود میگیرد و به بهانه ای اینکه مانع خارجی خیلی قوی است و او قدرت مقاومت در مقابل آنرا ندارد از بر خورد به مانع خود داری میکند و خود را کوچک می پندارد و غیر مستقیم فرد را دچار اضطراب و پریشانی میکند. احساس حقارت یا خود را کوچک فرض کردن با قدرت واقعی و امکانات فرد ارتباط ندارد، یعنی احساس حقارت معلول ضعف واقعی فرد نیست، زیرا بعضی از اشخاص قوی دارای این احساس استند و برعکس افرادی ضعیفی وجود دارند که فاقد این احساس میباشدند این احساس تابع عوامل ذهنی و مربوط بطرز بر خورد فرد با دیگران در دوره کودکی است.

پایان قسمت سوم

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ